

و اینکه فرمود: «از شر فاجر ایمنی حاصل گردد» به خاطر توجه به همان امور یا به خاطر مرگ فاجر، یا عزل وی. [یعنی باقوام و قیام امور دنیایی مردم، شر فاجر از سر مؤمنین کم خواهد شد].

و کلمه تحکیم ظاهراً مصدر قراردادی است برای جمله «لا حکم الا لله» همانند کلمه «تهلیل» که مراد از آن، گفتن «لا اله الا الله» است. در هر صورت دلالت این روایت بر لزوم و ضرورت دولت و حکومت برای همه زمانها و مکانها آشکار است و هیچ تردیدی در آن نیست و بر مردم روا نیست که نسبت به اقامه حکومت کوتاهی نمایند، بلکه واجب است حکومت واجد شرایط را ایجاد، و از آن حمایت و پشتیبانی نموده و از دستورات وی اطاعت و پیروی کنند.

دلیل پنجم: [استدلال به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب محکم و متشابه]

کتاب محکم و متشابه از تفسیر نعمانی، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی نقل نموده که قسمتی از آن اینگونه است:

«امر و نهی دارای وجه و جهت واحدی هستند، هیچ یک از معانی امر نیست، مگر اینکه بعد از آن نهی است و هیچ یک از وجوه نهی نیست مگر اینکه همراه با آن امری وجود دارد. خداوند متعال در کتاب خویش می فرماید: ﴿يا ايها الذين آمنوا استجيبوا لله و للرسول اذادعاكم لما يحييكم<sup>۵۵</sup>. ای مؤمنان، خدا و رسول او را هنگامی که شما را به آنچه حیات و زندگی می بخشد دعوت می کنند، اجابت کنید.﴾

خداوند سبحان در این آیه بیان داشته که حیات و زندگی مردم امکان ندارد مگر در سایه امر و نهی، همانند آیه شریفه ﴿ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب<sup>۵۶</sup>﴾ برای شما در قصاص زندگی است، ای خردمندان ﴿و مانند آن است آیه شریفه ﴿ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر<sup>۵۷</sup> رکوع و سجده کنید و عبادت پروردگارتان را انجام داده و کارهای شایسته کنید.﴾ و خیر که در ذیل آیه گفته شده کارهایی است که موجب بقا و دوام زندگی است.

این آیات، روشن ترین دلیل بر این است که امت نیاز به امام دارد تا زمام امور را به دست گرفته و آنان را امر و نهی نماید، حدود الهی را اقامه و با دشمنان بجنگد، غنائم را تقسیم و حقوق واجب الهی را از مردم وصول کند و درهای خیر و مصلحت را به روی مردم گشوده و آنان را از آنچه به ضررشان است بیم دهد. زیرا امر و نهی یکی از اسباب

۵۵. انفال (۸): ۲۴.

۵۶. بقره (۲): ۱۷۹.

۵۷. حج (۲۲): ۷۷.

حیات و بقای جامعه است و گرنه شوق و ترس از بین رفته و جلوی عصیانها گرفته نمی‌شود و شیرازه امور از هم می‌گسلد و این به هم ریختگی سبب هلاکت مردم می‌گردد. پس همانا عامل اصلی بقای جامعه در خوردنیها و نوشیدنیها و مسکن و پوشاک و عقد و ازدواج و حلال و حرام، در امر و نهی است، زیرا خداوند سبحان مردم را بی‌نیاز از اینها خلق نکرده و حیات و بقای اولین مخلوق انسانها که حضرت آدم علیه السلام بود نیز بدون امر و نهی امکان‌پذیر نبوده است»<sup>۵۸</sup>.

نکته‌ای درباره کتاب محکم و متشابه: در همینجا این نکته را باید یادآور شد که محدث بزرگوار، مرحوم مجلسی طاب‌ثراه مجموع این کتاب [محکم و متشابه] را در کتاب القرآن بحار [بحار الانوار ۱/۹۰ - ۹۷ باب ۱۲۸ کتاب القرآن] آورده است و ظاهر این نقل این است که تمام کتاب محکم و متشابه روایتی است از امیرالمؤمنین علیه السلام که در اول بحار نیز این نکته گوشزد شده در آنجا می‌نویسد:

«مطالب این کتاب را در یک رساله قدیمی منسوب به سعداشعری یافته که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده و ایشان ترتیب آن را تغییر داده و برخی اخبار را به آن افزوده است».

اما آنچه به نظر ما می‌رسد و سبک کتاب گواه آن است این است که این کتاب، تألیف یکی از علمای شیعه است که گفتار خویش را با روایات درهم آمیخته، و کتاب مشتمل بر مطالبی است که نمی‌توان به همه آنها استناد نمود. برای دریافت این نکته باید به خود کتاب مراجعه کرد و با تأمل در آن نگریست.

دلیل ششم: [استدلال به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به نامه معاویه]

در کتاب سلیم بن قیس آمده است، هنگامی که نامه معاویه توسط ابودرداء و ابوهریره به دست امام علیه السلام رسید و آن حضرت به مضمون آن، که درخواست بازگردانیدن قاتلین عثمان به معاویه به منظور کشتن آنان بود، مطلع گردید، در پاسخ فرمودند:

«ای ابوهریره و ای ابودرداء، شما پیام و نامه معاویه را به من رساندید، اینک توجه کنید، آنچه را برای شما می‌گویم، برای معاویه بازگوید. به معاویه بگویید:

جریان عثمان بن عفان از دو صورت خارج نیست. یا اینکه رهبر و امام صالحی بود که مردم را به هدایت دعوت می‌کرد که در این صورت ریختن خون او حرام و یاری کردن او واجب بود و هیچکس حق نداشت از فرمان او سرپیچی نموده و در شکست و ذلت او تلاش کند. و یا رهبر و امامی بود گمراه و ستمگر، که در آن صورت ریختن خون او حلال و یاری

کردن او حرام و غیرجایز بود، در هر دو صورت بعد از مرگ یا کشته شدن امام و حاکم در هر زمان، چه بر حق بوده، یا بر باطل، چه ظالم بوده یا مظلوم، چه مهدورالدم بوده یا غیرمهدورالدم، بر مسلمانان لازم و واجب است دست از پا خطا نکنند، و هیچ عملی انجام ندهند تا اینکه امام و رهبری عقیف و عالم و پارسا و آگاه به قضاوت و سنت را برای سر و سامان دادن به امور پراکنده و گرفتن حق مظلومین از ستمگران، و حفظ استقلال و تمامیت کشور اسلامی و جمع آوری مالیاتها و حفظ نظام، برگزینند. پس از آن، جریان پی گیری قتل امام مقتول خود را، که گمان می رود مظلوم کشته شده است، از او درخواست کنند. در آن صورت اگر مقتول، مظلوم کشته شده بود، امام حکم مطالبه خونش را به اولیائش صادر خواهد کرد و اگر ظالم و ستمگر بوده است، طبق مصالح هرگونه صلاح دانست حکم خواهد نمود.

این اولین وظیفه ای است که مردم پس از کشته شدن امامشان دارند، در صورتی که انتخاب رهبر به دست آنان باشد، و اگر تعیین امام به عهده خدا و رسولش باشد در آن صورت، خدا و رسول او امام را مشخص کرده و از عهده این مهم برآمده اند و مردم را به اطاعت و فرمانبرداری از او مأمور نموده اند. خدا مردم را بی نیاز از اعمال نظر و انتخاب کرده و شخص پیامبر، امام بعد از خود را معین و مردم را ملزم به اطاعت از او نموده است. گذشته از این، مردم پس از کشته شدن عثمان با من بیعت کردند و نیز مهاجرین و انصار پس از سه روز مشورت در مورد خلافت من، به همین نتیجه رسیدند، و اینان همان کسانی هستند که قبلاً با ابوبکر و عثمان بیعت کرده و خلافت آنها را تثبیت نموده بودند.

و این معنی را اهل بدر و پیشتازان مهاجرین و انصار، متصدی شدند، علاوه بر این امتیازی که برای من هست این است که بیعت با دیگران (ابوبکر و عمر و عثمان) بدون مشورت با مردم انجام شد و حال آنکه بیعت با من، با حضور و مشورت مردم انجام گرفت. پس اگر خداوند سبحان اختیار انتخاب امام را به مردم واگذار کرده است و این مردم هستند که حق اختیار و انتخاب را دارند و هر کس را انتخاب کنند از اختیار و تعیین خدای سبحان و رسولش مقدم است و چنین شخصی بر هدایت است و امام آنان محسوب می شود و بر مردم واجب است که از او اطاعت نموده و یارش دهند، در این صورت مردم با هم مشورت نموده و بالاجماع مرا انتخاب کرده اند. و اگر خداوند سبحان، امام را انتخاب می کند و اختیار به دست اوست، همانا خداوند مرا برای امامت برگزیده و مرا خلیفه، خود قرار داده است و در کتاب و سنت، مردم را به اطاعت از من فراخوانده و این انتخاب خدای سبحان،

حجت مرا قویتر و حقم را مسلم می‌سازد و...<sup>۵۹</sup>».

این روایت بر لزوم حکومت در تمام زمانها و مکانها و وجوب اهتمام مردم به تشکیل حکومت و مقدم داشتن آن بر هر کار دیگر بروشنی دلالت دارد، نهایت امر اینکه اگر امام و حاکم از جانب خداوند تبارک و تعالی مشخص شده باشد، همان‌گونه که ما در مورد ائمه معصومین علیهم‌السلام معتقدیم، واجب است از آنان اطاعت نمود و تسلیم آنان بود و اگر خدای متعال، شخص یا اشخاص خاصی را تعیین نکرده باشد بر مردم لازم است برای خود امام و حاکمی تعیین کنند تا حافظ جامعه و احکام اسلام و آنچه در این روایت ذکر شده است، باشد.

در عصر غیبت نیز بر مردم واجب است برای رتق و فتق امور اجتماعی خود رهبر و امام صالحی را از بین خود انتخاب کنند، زیرا حکم به تعطیل حکومت در عصر غیبت در واقع حکم به تعطیل اسلام است، و این آن چیزی است که قطعاً خداوند سبحان به آن راضی نخواهد بود.

این روایت باز بر این معنی دلالت دارد که امامت از دو طریق منعقد می‌گردد، یا به وسیله نصب از بالا [از جانب خداوند تبارک و تعالی توسط پیامبر اکرم] و یا انتخاب از جانب مردم مسلمان. گرچه به حسب رتبه، شکل اول بر دوم مقدم است، چنانکه ما در بخش پنجم کتاب به بررسی آن خواهیم پرداخت.

سخنی درباره کتاب منسوب به سلیم بن قیس

با توجه به اینکه روایت فوق از کتاب سلیم بن قیس نقل شده و درباره سلیم و کتاب او قضاوت‌های متفاوتی شده است که برای اهل تحقیق خالی از فایده نیست به اختصار نقطه نظرهای علمای رجال را در این باره متذکر می‌شویم:

- شیخ طوسی رحمته‌الله در فهرست خود می‌گوید:

«سلیم بن قیس هلالی که به (اباصادق) ملقب بود، دارای کتابی است که آن را ابن ابی جید از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن ابی القاسم ملقب به ماجیلویه از محمد بن علی صیرفی از حماد بن عیسی و عثمان بن عیسی از ابراهیم بن عمر یمنی از سلیم بن قیس روایت کرده است»<sup>۶۰</sup>. از این کلام آشکار می‌شود که حماد در موردی این کتاب را از ابان بدون واسطه و گاهی از وی با واسطه ابراهیم بن عمر یمنی روایت کرده است.

- ابن ندیم در فهرست خود می‌نویسد: «من محمد بن اسحاق می‌گویم: سلیم بن قیس از

۵۹. کتاب سلیم بن قیس / ۱۸۲، بحار ۵۵۵/۸ (از چاپ قدیم).

۶۰. فهرست شیخ طوسی / ۸۱ و چاپ دیگر / ۱۰۷.

اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود که از دست حجاج بن یوسف که در صدد قتل او بود، گریخت و به ابان بن ابی عیاش پناه آورد و ابان، او را نزد خود پناه داد، هنگامی که وفات او فرا رسید، به ابان گفت مرگ من فرا رسیده و تو حقی به گردن من داری و پیامبر اکرم در فلان و بهمان، مسائل مهمی داشت و در این باره کتابی را به او داد که این کتاب همان کتاب مشهور سلیم بن قیس است که ابان بن ابی عیاش از قول او نقل کرده و کسی غیر از ابان آن را نقل نکرده است»<sup>۶۱</sup>.

- کشی در رجال خود می نویسد: «ابان گویا کتاب را بر علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام قرائت نموده و آن حضرت فرموده: صدق سلیم رحمة الله علیه هذا حدیث نعرفه. راست گفته است سلیم، خدای او را رحمت کند - این حدیثی است که ما از آن آگاهی داریم. در روایت دیگری آمده است: ابان گفت پس از وفات علی بن الحسین علیه السلام خداوند نصیب من کرد که به حج مشرف شوم، در آنجا امام محمد باقر علیه السلام را ملاقات نمودم، همه این حدیث را برای او خواندم... حضرت فرمود: سلیم درست گفته است»<sup>۶۲</sup>.

- در کتاب غیبت نعمانی می نویسد: «در بین جمیع فقها و راویان شیعه در اینکه کتاب سلیم بن قیس هلالی از بزرگترین و قدیمی ترین کتاب اصولی شیعه است خلافتی وجود ندارد که اهل علم و راویان احادیث اهل بیت طاهرین علیهم السلام نقل کرده اند، زیرا تمام آنچه در آن نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و مقداد و سلمان فارسی و ابی ذر و افراد دیگری نظیر اینهاست که همه صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بوده اند و مطالب خود را از آنها شنیده اند و این یکی از اصولی است که شیعه همواره به آن مراجعه می کرده و به آن اعتماد نموده اند»<sup>۶۳</sup>.

- مرحوم کلینی در کتاب شریف اصول کافی نیز از کتاب سلیم روایتهای زیادی را نقل کرده و این دلیل بر این است که به آن اعتماد داشته، زیرا در دیباچه کافی، مرحوم کلینی چنین گفته است: «بالآثار الصحیحه عن الصادقین علیهم السلام». و این نشانه آن است که آنچه را که در کافی نقل کرده صحیح می دانسته است.

- در مسند احمد حنبل نیز ذکری از این کتاب به میان آمده، ولکن به جای «سلیم بن قیس» سلیمان بن قیس آمده است. احمد از ابی عوانه، او از ابی بشر، او از سلیمان بن قیس، او از جابر، حدیثی را نقل می کند، سپس (احمد) می گوید: «ابو عوانه از قول ابی بشر گفت این

۶۱. فهرست ابن ندیم / ۲۲۱ (چاپ دیگر ۳۷۵).

۶۲. اختیار معرفة الرجال / ۱۰۴ - ۱۰۵.

۶۳. غیبت نعمانی / ۶۱ (چاپ دیگر / ۱۰۱) باب ۴ ذیل حدیث ۲۰.

حدیث در کتاب سلیمان بن قیس بوده است<sup>۶۴</sup>».

اما چنانکه گفته شده، راوی این کتاب تنها ابان است که علمای رجال، او را ضعیف شمرده‌اند. نقطه نظرات علمای رجال درباره وی این‌گونه است:

- مرحوم شیخ طوسی در کتاب رجال خویش می‌نویسد: «ابان بن ابی عیاش فیروز، تابعی و ضعیف است<sup>۶۵</sup>». مرحوم شیخ مفید در آخر کتاب تصحیح الاعتقاد می‌گوید: «گرچه پاره‌ای از مطالب حدیث [کتاب] سلیم بن قیس که به روایت ابان بن ابی عیاش نقل شده است، درست است، اما اکثر آن قابل اعتماد نیست. در آن کتاب تخلیط و تدلیس صورت گرفته و مطالب صحیح و غیر صحیح با هم درآمیخته است و شخص متدین سزاوار است از عمل به تمام آنچه در آن آمده، اجتناب کرده و به همه مطالب آن اعتماد نکند<sup>۶۶</sup>».

- ابن غضائری در رجال خود می‌نویسد:

«کتاب سلیم بن قیس، بی‌تردید جعلی است و در نوشته‌های کتاب، دلایلی وجود دارد که مدعای ما را اثبات می‌کند، از جمله اینکه گفته است محمد بن ابی بکر پدرش را به هنگام مرگ موعظه می‌کرد و دیگر اینکه گفته است: ائمه علیهم‌السلام سیزده نفر هستند و...»<sup>۶۷</sup>

غرض ابن غضائری این است که محمد بن ابی بکر در حجة الوداع به دنیا آمد و مدت خلافت پدرش دو سال و چند ماه بیشتر نبود و در نتیجه محمد به هنگام فوت پدرش کودکی خردسال بیشتر نبوده و معقول نیست که در چنین سنی پدرش را موعظه کرده باشد.

- اما مرحوم شهید ثانی در پاسخ به ابن غضائری در دفاع از کتاب سلیم بن قیس فرموده است:

«آنچه من در نسخه کتاب سلیم مشاهده کرده‌ام، این است که عبدالله فرزند عمر (خلیفه، دوم) به هنگام فوت پدرش (عمر) وی را موعظه می‌کرده است و دیگر اینکه گفته است ائمه از فرزندان اسماعیل سیزده نفر هستند و آنان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه دوازده گانه علیهم‌السلام هستند. پس اشکالی در این تعبیر نیست.»

اینها سخنان علمای رجال درباره این کتاب بود، در هر صورت اعتماد بر این کتاب در اثبات حکم شرعی مشکل است مگر اینکه صرفاً برای تأیید به آن استناد شود و در اینجا نکته‌ای است شایان توجه.

۶۴. مسند احمد، ۳/۳۳۲.

۶۵. رجال شیخ / ۱۶.

۶۶. تصحیح الاعتقاد / ۱۲۶.

۶۷. تنقیح المقال، ۲/۵۲.

دلیل هفتم:

[اثبات حکومت براساس یک صغری و کبری منطقی از آیات و روایات]

با اندکی دقت و با تشکیل یک صغری و کبری منطقی از آیات و روایات می‌توان ضرورت وجود حکومت در مکتب اسلام را نتیجه‌گیری کرد.

صغری: اسلام مردم را به تجمع و تشکل و ارتباط با یکدیگر و توحید کلمه دعوت نموده و از تفرقه و اختلاف و کناره‌گیری و گوشه‌نشینی باز داشته است.

کبری: حکومت و امامت، وسیله تشکل و نظام جامعه، و حفظ وحدت و انسجام مردم است.

نتیجه: پس تشکیل حکومت برای جامعه اسلامی ضروری است و اسلام ایجاد آن را لازم دانسته است.

اما آنچه بر صغرای قضیه دلالت دارد آیاتی چند و روایات بسیار زیاد و بلکه متواتری است که نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

﴿واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا واذکروا نعمت الله علیکم اذکنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً﴾<sup>۶۸</sup> - همگی به ریسمان محکم الهی چنگ زده و متفرق نشوید و نعمت خدا را یاد آرید، آن زمان که دشمن یکدیگر بودید و خدا بین قلبهای شما الفت برقرار نمود، و به نعمت پروردگار با یکدیگر برادر شدید.

﴿انما المؤمنون اخوة﴾<sup>۶۹</sup> - همانا مؤمنین با یکدیگر برادر هستند.

﴿یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا و رابطوا...﴾<sup>۷۰</sup> - ای مؤمنین صبر و مقاومت کنید و یکدیگر را به مقاومت و صبر توصیه نمایید و با هم رابطه برقرار کنید.

﴿یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان.﴾<sup>۷۱</sup> - ای مؤمنین با تمام وجود در اسلام [یا در زندگی مسالمت‌آمیز با یکدیگر] وارد شوید و از گامها و نقشه‌های شیطان پیروی نکنید. و آیات دیگری در این زمینه که مردم را به تشکل و وحدت دعوت می‌کند.

و اما روایات: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«سه چیز است که قلب شخص مسلمان نسبت به آن خیانت نخواهد کرد: اخلاص برای

۶۸. آل عمران (۳): ۱۰۳.

۶۹. حجرات (۴۹): ۱۰.

۷۰. آل عمران (۳): ۲۰۰.

۷۱. بقره (۲): ۲۰۸.

خدا، نصیحت به پیشوایان و رهبران مسلمین، و هماهنگی و همراهی با جماعت مسلمانان زیرا در این صورت مشمول دعای جمعی مسلمین می‌شوند که در حق جمع دعا می‌کنند. مسلمانان با همدیگر برادرند و خونهای آنها با یکدیگر همگون است و کوچکترین آنها ذمه‌سایرین را به عهده می‌گیرد.<sup>۷۲</sup>

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «کسی که از اجتماع مسلمانان به اندازه یک وجب فاصله بگیرد رشته اسلام را از گردن خود برداشته است.»<sup>۷۳</sup>

و نیز فرمود: «کسی که از جماعت مسلمانان فاصله بگیرد و عهد بیعت خود با امام را بشکند در روز قیامت تنها و بی پناه، خدا را ملاقات خواهد کرد.»<sup>۷۴</sup>

در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

«همیشه با جماعت‌های بزرگ باشید [با توده مردم مسلمان حرکت کنید] زیرا دست خدا با جماعت است، و از تفرقه پرهیزید، همانا انسان تک‌رو، طعمه شیطان است، همان‌گونه که گوسفند تک‌رو، طعمه گرگ است، آگاه باشید هر کس مردم را به تفرقه دعوت کرد او را بکشید ولو اینکه زیر عمامه من باشد.»<sup>۷۵</sup>

نیز می‌فرماید: «همانا اینان [طلحه و زبیر، جریان ناکشین] با یکدیگر تفاهم نموده و به انگیزه مخالفت با حکومت من، هم جهت شده‌اند، و من تا هنگامی که بر وحدت و اجتماع شما بیم نداشته باشم مقاومت خواهم کرد، اینان اگر در این تفکر باطل و انحرافی خود موفق شوند، نظام مسلمین درهم ریخته و وحدت جامعه گسسته خواهد شد.»<sup>۷۶</sup>

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«شخص مؤمن نسبت به مؤمن دیگر همانند شالوده ساختمان است که بخشی از آن،

۷۲. ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: ثلاث لا یفل علیهن من قلب امریء مسلم: اخلاص العمل لله والنصیحة لائمة المسلمين واللزوم لجماعتهم، فان دعوتهم بحیطة من ورائهم. المسلمون تتكافأ دماؤهم و یسعی بذمتهم ادناهم (اصول کافی ۴۰۳/۱ باب ما امر النبی صلی الله علیه و آله ... حدیث ۱).

۷۳. من فارق جماعة المسلمين قید شیر فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه. (اصول کافی، ۴/۱، همان باب، حدیث ۴).

۷۴. من فارق جماعة المسلمين و نکث صفقة الامام جاء الی الله اجذم. (اصول کافی ۴۰۵/۱ همان باب، حدیث ۵).

۷۵. ... والزموا السواد الاعظم فان یدالله علی الجماعة وایاکم والفرقة فان الشاذ من الناس للشیطان کما ان الشاذ من الغنم للذئب، الا من دعا الی هذا الشعار فاقتلوه ولو کان تحت عمامتی هذه. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، فیض ۳۹۲، لحن ۱۸۴).

۷۶. ان هؤلاء قد تمالؤوا علی سخطه امارتی و سا صبر مالم اخف علی جماعتکم فانهم ان تمموا علی فیالة هذا الرأی انقطع نظام المسلمين (نهج البلاغه، فیض ۵۴۹، خطبه ۱۶۸، لحن ۲۴۴، خطبه ۱۶۹).



بخش دیگر را استحکام می بخشد».<sup>۷۷</sup>

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود:

«کسی که به نزد شما آمده و قصد دارد با اینکه شما بر فردی گرد آمده و رهبری او را

پذیرفته اید عصای شما را شکسته و وحدت شما را تبدیل به تفرقه کند، او را بکشید».<sup>۷۸</sup>

و اما روایاتی که دلالت بر کبرای قضیه دارد [یعنی امامت و حکومت را باعث انسجام و

اداره جامعه و عامل وحدت امت می داند]. اجمالاً از این قرار است:

۱ - در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

«خداوند ایمان را برای رهایی شما از پلیدی شرک... و امامت را برای نظام یافتن و

انسجام امت، و اطاعت از امام را، برای بزرگداشت و عظمت امامت قرار داد».<sup>۷۹</sup>

در بعضی از نسخه های نهج البلاغه به جای کلمه «والامامة» والامانات (امانتها) درج

شده است، ولی در نسخه ای که در سال ۴۹۴ هجری نوشته شده «والامامة نظاماً علی الامة»

آمده و به نظر می رسد کلمه «والامامة» صحیح باشد.

در کتاب غرر و در آمدی که کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام را جمع آوری نموده نیز در چند

مورد مشابه کلمه «الامامة» آورده، مانند «والامامة نظاماً للامة»<sup>۸۰</sup> و نیز «الامامة نظام

الامة»<sup>۸۱</sup> و در خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها نیز آمده «وطاعتنا نظاماً للملة وامامتنا لماً

للفرقة».<sup>۸۲</sup>

گذشته از اینکه سیاق کلام و تقارن دو جمله مؤید این است که «الامامة» صحیح است،

زیرا در جمله اول وظیفه امام نسبت به امت و در جمله دوم وظیفه امت نسبت به امام بیان

شده است.

۲ - از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«از کسی که خداوند کارها را به دست او سپرده اطاعت کنید، زیرا او نظام دهنده احکام

اسلام است».<sup>۸۳</sup>

۷۷. المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً. (مسند احمد حنبل، ۴/۴۰۵).

۷۸. من اتاكم وامركم جميع على رجل واحد يريدان يشق عصاكم او يفرق جماعتكم فاقتلوه (صحیح

مسلم، ۳/۱۴۸۰، كتاب الامارة، باب حكم من فرق امر المسلمين وهو مجتمع).

۷۹. فرض الله الايمان تطهيراً لكم من الشرك... والامامة نظاماً والطاعة تعظيماً للامامة. (نهج البلاغه فيض /

۱۱۹۷ حکمت ۲۴۴، لحن / ۵۱۲ حکمت ۲۵۲).

۸۰. غرر و درر، ۴/۴۵۷، حدیث ۶۶۰۸.

۸۱. غرر و درر، ۱/۲۷۴، حدیث ۱۰۹۵.

۸۲. كشف الغمة، ۲/۱۰۹.

۸۳. اسمعوا واطيعوا لمن ولاة الله الامر فانه نظام الاسلام. (امالی شیخ مفید، ۱/۱۴، مجلس ۲، حدیث ۲).

۳- و در کلام طولانی که از امام رضا علیه السلام درباره امامت نقل شده، اینطور آمده است: «همانا امامت، نگهبان دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است، امامت ریشه رشد یابنده و شاخه پر برکت و سایه گستر اسلام است، تمامیت نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و جمع آوری مالیات و صدقات و امضا و اجرای حدود و احکام و حراست از مرزها و سرحدات مسلمین با امام است. امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می گرداند، و حدود الهی را اقامه و از دین دفاع می کند».<sup>۸۴</sup>

در این روایت اگر چه حضرت رضا علیه السلام در صدد محکم نمودن پایه های امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام بوده - زیرا ما معتقدیم در زمان ظهور، امامت حق، مخصوص آنان است، چون علاوه بر نص محکم بر امامت آنان، از نظر تمام جهات و شرایط، ائمه معصومین علیهم السلام از دیگران برتر و کامل تر و مقدم هستند - ولی آیا اهدافی که در این روایت ذکر شده منحصر به زمان ظهور معصوم است و در زمان غیبت، خدای متعال راضی به تعطیل اجرای احکام و حدود است و صلاح دنیا و عزت مؤمنین و حفظ ثغور و مرزها و دفع شر دشمنان را نمی خواهد؟

۴- امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«جایگاه زمامدار امور، جایگاه بند تسبیح نسبت به دانه ها است که آنها را جمع آوری نموده و به یکدیگر ضمیمه می کند. پس هنگامی که بند تسبیح بگسلد، دانه ها متفرق شده و هریک به گوشه ای پراکنده می شوند و دیگر هرگز نمی توان اطراف آنها را جمع آوری نمود».<sup>۸۵</sup>

۵- و باز آن حضرت در نهج البلاغه می فرماید:

«از میان حقوق، خداوند، بزرگترین حقی را که فرض شمرده، حق والی و زمامدار بر رعیت، و حق رعیت بر والی و حاکم است. این فریضه ای است که خداوند برای هریک از زمامداران و رعایا بر دیگری قرار داده است و آن را نظام الفت و پیوستگی آنان با یکدیگر و عزت و نیرومندی دینشان گردانیده است. بنابراین رعیت هرگز اصلاح نمی شود جز با اصلاح شدن والیان و زمامداران، و زمامداران اصلاح نمی گردند جز با روبه راه بودن رعایا، پس آنگاه که رعیت حق حکومت را ادا کند حکومت نیز حق رعایا را مراعات نماید، حق

۸۴. ان الامامة زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عزالمؤمنين ان الامامة اس الاسلام النامي، و فرعه السامي، بالامام تمام الصلوة و الزكاة و الصيام و الحج و الجهاد و توفير الفیء و الصدقات و امضاء الحدود و الاحکام و منع الثغور و الاطراف، الامام يحل حلال الله و يحرم حرام الله و يقيم حدود الله و يذب عن دين الله. (کافی، ۱/۲۰۰، کتاب الحج، باب نادر جامع فی فضل الامام).

۸۵. و مکان القیم بالامر مکان النظام من الخرز یجمعه و یضمه فاذا انقطع النظام تفرق الخرز و ذهب ثم لم یجتمع بحذافيره ابدأ (نهج البلاغه خطبه ۱۴۶ فیض ۴۴۲/، لحن ۲۰۳).

در میانشان قوی و نیرومند خواهد شد و جاده‌های دین صاف و بی دست‌انداز می‌گردد، و نشانه و علامتهای عدالت اعتدال می‌پذیرد و راه و سنن و قوانین درست در مجرای صحیح خویش به کار می‌افتد، بدین ترتیب است که زمان صالح می‌شود، و به بقای دولت امیدوار باید بود و دشمنان مأیوس خواهند شد، اما آنگاه که رعیت بر والی خویش چیره گردد و یا رئیس حکومت بر رعایا اجحاف نماید، قدرتها پراکنده و نظام بر هم می‌خورد، نشانه‌های ستم و جور آشکار می‌گردد. دستبرد در برنامه‌های دینی زیاد می‌شود و جاده‌های وسیع سنن و آداب مذهبی متروک خواهد ماند، و برطبق میل و هوی عمل می‌شود و احکام خداوند تعطیل می‌گردد و بیماریهای اخلاقی و روحی بسیار خواهد شد. دیگر مردم از حقوق بزرگی که تعطیل می‌شود و باطلهای عظیمی که رواج می‌یابد وحشتی نمی‌کنند، در چنین وضعی نیکان خوار و ذلیل گردند و اشرار و بدان عزیز و قدرتمند شوند و مجازاتهای الهی بر بندگان، بزرگ می‌نماید<sup>۸۶</sup>».

۶- در سنن ابی داود از ابی سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «هنگامی که سه نفر همراه برای مسافرت از منزل و دیار خود خارج می‌شوند باید یکی را از بین خود به عنوان فرمانده و امیر قرار دهند.<sup>۸۷</sup>»

نظیر همین روایت به نقل از ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است.

۷- و نیز در مسند احمد از عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «شایسته نیست برای سه نفر که در سرزمین فلاتی زندگی می‌کنند، مگر اینکه یک نفر از خودشان را به عنوان امیر انتخاب نمایند<sup>۸۸</sup>».

از این دو روایت استفاده می‌شود که امور جامعه نظام و انتظام نمی‌یابد مگر به واسطه امیر و فرمانده‌ای که از آنان حراست و حفاظت کند و هنگامی که قوام و نظام سه نفر به فرمانده باشد، چگونه نظام و انتظام جامعه اسلامی بدون امام و فرمانده امکان‌پذیر است؟!

۸۶. واعظم ما افترض الله سبحانه من تلك الحقوق حق الوالی علی الرعية و حق الرعية علی الوالی، فريضة فرضها الله سبحانه لكل علی كل فجعلها نظاماً لالفتهم وعزالدينهم فليست تصلح الرعية الا بصلاح الولاية ولا يصلح الولاية الا باستقامة الرعية، فاذا ادت الرعية الى الوالی حقه وادى الوالی اليها حقها عز الحق بينهم وقامت مزايج الدين واعتدلت معالم العدل و جرت علی اذلالها السنن، فصلح بذلك الزمان وطمع في بقا الدولة و يشت مطامع الاعداء، واذا غلبت الرعية واليها او اجحف الوالی برعيته اختلفت هنالك الكلمة وظهرت معالم الجور وكثر الادغال في الدين و تركت محاج السنن فعمل بالهوى و عطلت الاحكام وكثرت علل النفوس فلا يستوحش لعظيم حق عطل ولا لعظيم باطل فعل، فهناك تذل الابرار و تعز الاشرار و تعظم تبعات الله عندالمباد. (نهج البلاغة فيض ۶۸۳، خطبة ۲۰۷، لحن ۳۲۳، خطبة ۲۱۶).

۸۷. اذا خرج ثلاثة في سفر فليؤمروا احدهم. (سنن ابی داود ۳۴/۲، كتاب جهاد).

۸۸. لا يحل لثلاثة نفر يكونون بارض فلاة الا امروا عليهم احدهم. (مسند احمد حنبل ۱۷۷/۲).

۸- و باز بر اهمیت حکومت و نقش آن در حراست از نظام امت دلالت دارد روایتی که در کتاب خصال از سکونی از امام جعفر صادق از پدر خویش علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت فرمود:

«دو صنف از امت من هستند که اگر صالح باشند امت من به صلاح می‌گرایند و اگر فاسد باشند، امتم به فساد کشیده می‌شوند، گفته شد یا رسول‌الله، آن دو دسته کیانند؟ حضرت فرمود: یکی عالمان دینی و دیگری فرمانروایان»<sup>۸۹</sup>.

توصیه مؤکد اسلام بر تشکل و وحدت مسلمانان:

خلاصه کلام اینکه حفظ نظام اسلامی از اوجب واجبات است و هرج و مرج و اختلال امور مسلمانان در پیشگاه خداوند از مبعوض‌ترین امور است و هرگز نظام الهی حفظ و حراست نخواهد شد، مگر با تشکیل حکومت، آیا در قرآن کریم ملاحظه نمی‌فرمایید هنگامی که جنگ بر بنی‌اسرائیل واجب می‌گردد و مشاهده می‌کنند جز با تجمع و تشکل، قدرت بر جنگیدن ندارند، از پیامبرشان می‌خواهند که رهبر و فرمانده‌ای برای آنان مشخص کند تا به همراه او با دشمنانشان جهاد و مبارزه کنند؟ و همین دلیل بر این است که آنچه در ذهن آنان مرتکز بوده، این بوده که تشکل و مبارزه بدون رهبر و پیشوایی که نظام و تشکل آنان را حراست و حفاظت کند، امکان‌پذیر نیست.

و این تأکید اسلام بر تشکل و وحدت آنگاه بیشتر آشکار می‌شود که در روایات ملاحظه می‌گردد که اسلام بر انجام اعمال جمعی نظیر نماز جماعت تأکید فراوان دارد و مسلمانان را از ترک آن برحذر می‌دارد که در اینجا به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود [پیش از این نیز مطالبی در این مورد از نظر خوانندگان گرامی گذشت].

در کتاب وسائل الشیعه به سند صحیح از ابن‌سنان روایت شده که گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«در زمان پیامبر خدا برخی مردم از نماز خواندن در مسجد خودداری می‌کردند، پیامبر خدا فرمود: نزدیک است دستور دهم بر در خانه‌های آن افرادی که نماز خواندن در مسجد را وا گذاشته‌اند هیزم بریزند و خانه‌هایشان را بر سر آنان به آتش بکشند»<sup>۹۰</sup>.

۸۹. الخصال عن سکونی: عن جعفر، عن ابیه علیه السلام قال: قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی واذا فسدا فسدت امتی، قيل: یا رسول‌الله و من هما؟ قال الفقهاء والامراء (خصال، ۱/۳۶، باب احادیثی که مشتمل بر دو مطلبند، حدیث ۱۲).

۹۰. الوسائل بسند صحیح عن ابن‌سنان، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سمعته یقول: ان اناساً کانوا علی عهد رسول‌الله صلی الله علیه و آله ابطأوا عن الصلاة فی المسجد، فقال رسول‌الله: لیوشک قوم یدعون الصلاة فی المسجد ان نأمر بحطب فیوضع علی ابوابهم فیوقد علیهم نار فتحرق علیهم بیوتهم (وسائل ۵/۳۷۷ ابواب نماز جماعت، باب ۲، حدیث ۱۰).

در کتاب بحار از مجالس ابن الشیخ با سند خویش از زریق، از امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که به آن حضرت خبر رسید تعدادی از مردم برای نماز در مسجد حاضر نمی شوند. حضرت خطبه خواند و فرمود:

«آن کسانی که در مساجد ما همراه با ما برای نماز حاضر نمی شوند، پس همراه با ما غذا نخورند، با ما نیاشامند، با ما مشورت نکنند، با ما پیوند زناشویی نبندند و از بیت المال ما دریافت ندارند، یا اینکه همراه با ما در نماز جماعت ما حاضر شوند. و من نزدیک است که دستور دهم بر در خانه های آنان آتش بیفروزند و خانه ها را بر آنان به آتش بکشند، یا اینکه دست از عمل ناپسند خود بردارند». امام صادق فرمود: «آنگاه مسلمانان از خوردن و آشامیدن و ازدواج با آنان دوری گزیدند تا اینکه آنان در جماعت مسلمانان حاضر شدند.<sup>۹۱</sup>» و روایتهای دیگری که در این زمینه وجود دارد.

مشاهده می فرمایید که دین مبین اسلام تا چه اندازه به حفظ نظام و شرکت در امور جمعی مسلمین و امامت و رهبری، که لازمه زندگی اجتماعی است توجه کرده و از هرج و مرج و اختلال در نظام امور مسلمین ابراز انزجار نموده است. اسلام می خواهد تا مسلمانان همانند پایه های پولادین (بنیان مرصوص) محکم و منسجم و به هم فشرده باشند و امامت را در نماز جماعت و جمعه و عید و در مراسم حج و رهبری عالی عموم جامعه، وسیله، انسجام و اتحاد آنان قرار داده است.

اگر رهبران کشورهای اسلامی و مسلمانان سراسر دنیا، غیرت و حمیت و اتحاد داشتند، با این همه نفوس و اراضی و ذخایر که خداوند در اختیار آنان قرار داده، می توانستند سربلند و با عظمت زندگی کرده و شوکت و عظمت دیرین خود را حفظ کنند، اما متأسفانه شیاطین شرق و غرب، آنان را قطعه قطعه کردند و هر دسته ای را به جان دسته دیگر انداختند و عمال خائن و دست نشانده خود را بر آنان مسلط کردند، علمای سوء نیز آخرت خود را به دنیای خویش و دیگران فروختند و با آنها همراهی نمودند، تا کار به اینجا رسید که می بینیم!! خداوند، ان شاء الله عالم اسلام را از شر دشمنان اسلام خلاصی بخشد آمین.

۹۱. عن زریق، عن ابی عبد الله علیه السلام عن امیرالمؤمنین علیه السلام بلغه ان قوماً لایحضرون الصلاة فی المسجد فخطب فقال: ان قوماً لایحضرون الصلاة معنا فی مساجدنا، فلا یؤاکلون ولا یشاربون ولا یشاورون ولا یناکحون ولا یأخذوا من فیئنا شیئاً او یحضروا معنا صلاتنا جماعه وانی لاوشک ان آمرهم بنار تشعل فی دورهم فاحرقها علیهم او ینتهون. «قال: فامتنع المسلمون عن مؤاکلتهم و مشاربتهم و مناکحتهم حتی حضروا الجماعه مع المسلمین (بحار الانوار ۱۴/۸۵ باب ۸۳، حدیث ۲۵).

دلیل هشتم: [استدلال به روایت زراره، بنی‌الاسلام علی خمسة اشياء]

مرحوم کلینی در اصول کافی از علی بن ابراهیم، از پدرش، و عبدالله بن صلت، همه از حماد بن عیسی، از حرزین عبدالله از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است. بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره گوید عرض کردم: کدامیک از اینها افضل است، فرمود: ولایت افضل است، چون که آن کلید سایر اعمال است و والی همانا دلیل و راهنمای انجام آنهاست. سپس فرمود: شیرازه، کار و قله و کلید و باب همه چیزها و رضایت خداوند در اطاعت از امام، پس از شناختن او است. همانا خداوند عز و جل می‌فرماید: کسی که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت نموده، و کسی که پشت گردانید [و از اطاعت پیامبر و امام سرپیچی نمود] ما تو را برای نگهداشتن آنها نفرستاده‌ایم».<sup>۹۲</sup>

روایت فوق از جهت سند صحیح است و با دقت در مفهوم آن مشخص می‌شود که امام علیه السلام در صدد آن نیست که اصول دین و امور اعتقادی اسلام را بیان کند و گرنه به جای نماز و روزه و زکات و...، توحید و نبوت و معاد را به عنوان زیربنای اعتقادی اسلام بیان می‌فرمود، با اینکه روایت، کارهای اجرایی و اصول عملی اسلام را مطرح کرده است، بنا بر این ولایت نیز در اینجا یک امر اجرایی و عملی به مفهوم همان تشکیلات حکومت اسلامی و اطاعت از رهبری صالح جامعه است، زیرا چنین تشکیلات حقی است که ضامن اجرای احکام و قوانین و حدود اسلام است و می‌توان آن را کلید فرایض دینی دانست.

بر همین اساس است که در زیارت امام شهید حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام خطاب به آن حضرت گفته می‌شود: «اشهد انک قد اقامت الصلاة و آتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و...»<sup>۹۳</sup>

شهادت می‌دهم که تو نماز را به پا داشته و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی...»

۹۲. بنی‌الاسلام علی خمسة اشياء: علی الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية قال زرارة، فقلت: وای شیء من ذلك افضل؟ فقال الولاية افضل لانها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن ثم قال: ذروة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشياء و رضا الرحمن الطاعة للامام بعد معرفته ان الله عز و جل يقول: ﴿من يطع الرسول فقد اطاع الله و من تولی فما ارسلناک علیهم حفیظاً﴾ (اصول کافی ۱۸/۲، کتاب ایمان و کفر، باب دعائم الاسلام، حدیث ۵ و آیه شریفه: نساء (۴): ۸۰).

۹۳. مفاتیح الجنان، زیارت وارث.

## ولایت به مفهوم حکومت نه به معنی محبت

تعجب آور است برخی از کسانی که نسبت به مسائل اسلامی آگاهی ندارند در این سنخ از روایات، ولایت را به معنی محبت اهل البیت علیهم السلام و دوستی آنها که یک امر قلبی است، تفسیر می‌کنند، با اینکه واضح و مشخص است که ولایت در این روایات و روایاتی نظیر آن، ولایت حکومتی و تصرف در امور جامعه است نه صرف یک محبت قلبی. به همین جهت، علتی که برای برتری آن ذکر شده این است که «ولایت» کلید سایر اعمال و والی، راهنمای انجام آنهاست و شبهه‌ای نیست که لفظ والی در فرهنگ اسلامی به معنی امام و حاکم مسلمین به کار برده شده است و بر این مبنی در ذیل همین روایت وارد شده که: «شیرازة کارها و کلید باب همه چیزها از جمله رضایت خداوند، اطاعت از امام است.»

در اینجا، مسئله اطاعت از امام و رهبر جامعه مطرح است نه صرف یک امر قلبی و محبت، و مؤید این نظر، روایات دیگری است که اجمالاً متذکر می‌شویم:

- از امام محمد باقر علیه السلام در روایت صحیحی وارد شده که فرمود:

«بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فریضه‌ای [عمل واجبی] پس از فریضه دیگر نازل می‌گردید تا ولایت که آخرین فریضه بود، پس این آیه نازل شد: ﴿الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی﴾<sup>۹۴</sup> - امروز دین شما را کامل کرده و نعمتم را بر شما تمام نمودم.»

آنگاه امام باقر علیه السلام اضافه فرمود: «خداوند عز و جل خواسته است بفرماید، امروز فرایض را کامل کردم و پس از این دیگر فریضه‌ای بر شما نازل نخواهم کرد.»<sup>۹۵</sup> در این روایت اولاً ولایت جزو فرایض شمرده شده و لفظ فریضه در واجبات عملی به کار برده می‌شود نه در امور اعتقادی و قلبی و ثانیاً از ولایت به عنوان متمم و کامل کننده سایر واجبات و فرایض یاد شده، و این بدان جهت است که اجرای سایر دستورات الهی و بقای شریعت اسلام به امامت و ولایت بستگی دارد، پس به ناچار باید مقصود از ولایت در این روایت، امر اجرایی و عملی باشد نه امر قلبی.

- و پیش از این در دلیل سابق [دلیل هفتم، روایت سوم] ضمن خبر منقول از امام رضا علیه السلام خواندیم که آن حضرت فرمود:

«تمامیت نماز و روزه و حج و جهاد و جمع‌آوری مالیات و صدقات، امضاء و اجرای

۹۴. مائده (۵): ۳.

۹۵. فی روایة صحیحة عن ابی جعفر علیه السلام: وکانت الفریضة تنزل بعد الفریضة الاخری. وکانت الولاية آخر الفرائض، فأنزل الله تعالى: ﴿الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی﴾ قال ابو جعفر علیه السلام يقول الله عز و جل لا انزل علیکم بعد هذه فریضة قد اکملت الفرائض. (اصول کافی ۱/۲۸۹، کتاب الحج، باب مانصل الله و رسوله علی الائمة، حدیث ۴).

حدود و احکام و حراست از مرزها و سرحدات، همه با امام است<sup>۹۶</sup>». خلاصه کلام اینکه مراد از ولایت همان امامت است و ما پیش از این در اوایل کتاب به هنگام بررسی آیه شریفه «النبي اولى بالمؤمنين» گفتارهای دانشمندان لغت را در معنی ولایت خواندیم و گفتیم حقیقت ولایت، به عهده گرفتن و سرپرستی کار است و همواره ولایت بر تدبیر و قدرت و انجام کار دلالت دارد، که می توان برای یادآوری به آن مبحث مراجعه نمود.

و در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که فرمود:

«به خدا سوگند من در خلافت رغبتی و به ولایت تمایلی ندارم<sup>۹۷</sup>».

و در برخی اخبار که اسلام را بر پنج ستون استوار نموده، آمده است: «اما مردم چهارستون را گرفته و این یک، یعنی ولایت را رها کرده اند<sup>۹۸</sup>».

و آنچه مردم آن را رها کرده اند، همان حکومت اهل بیت علیهم السلام است، نه صرف دوستی آنان، چنانکه این معنی مخفی نیست. و من گمان می کنم تفسیر ولایت به مودت و محبت یک تفسیر انحرافی از مفهوم ولایت است که از طرف غصب کنندگان حکومت اهل بیت علیهم السلام برای خوب جلوه دادن و توجیه اعمال خود، بین شیعیان اهل بیت گسترش داده شده است.

### تداوم اجرای دستورات اسلام در گرو حکومت

در هر صورت مقصود از این روایت صحیحه این است که عمده ترین فرایضی که اساس اسلام است و دین اسلام بر آن بنا شده این پنج فریضه (یعنی نماز، زکات، حج، روزه و ولایت) است.

اما مهمترین همه اینها ولایت و حکومت حقه ای است که نگهبان و مجری سایر احکام است، زیرا در اثر نبودن دولت حق، اساس اسلام در خطر زوال و نابودی است، به همین جهت بر تمامی مسلمانانی که بر تداوم اسلام عشق می ورزند لازم است که در هر عصر و زمان نسبت به تشکیل حکومت اسلامی اهتمام بورزند، منتهای امر در صورت حضور و ظهور ائمه معصومین علیهم السلام آنان به جهت نص و به خاطر اینکه کاملترین مردم هستند

۹۶. عن الرضا علیه السلام: بالامام تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج و توفير الفیء والصدقات و امضاء الحدود والاحکام و منع الثغور والاطراف (اصول کافی ۱/۲۰۰).

۹۷. والله ما كانت لی فی الخلافة رغبة ولا فی الولاية اربة (نهج البلاغة، فیض ۶۵۶/ خطبة ۱۹۶، لحن ۳۲۲/ خطبة ۲۰۵).

۹۸. «فاخذ الناس باربع وتركوا هذه، یعنی الولاية (اصول کافی ۱۸/۲، کتاب ایمان و کفر، باب دعائم الاسلام، حدیث ۳).



سزاوارترین افراد برای تشکیل حکومتند و بر مردم واجب است که آنان را تأیید نموده و از آنان پیروی و اطاعت نمایند.

اما در صورتی که به هر دلیل، امکان دسترسی به آنان وجود نداشته باشد - چنانکه در عصر غیبت این گونه است - به هیچ وجه دستورات اسلام تعطیل نمی‌گردد و در هر صورت بر مسلمانان واجب است که برای خود حاکم حقی را که مقررات اسلام را حفظ و اجرا نماید مشخص و معین کنند. و ما پس از این در بخش آینده کتاب، شرایط حاکم حق را بر خواهیم شمرد.

از سوی دیگر مضمون این صحیحه آن گونه که ما بیان داشتیم در کتاب محکم و متشابه به نقل از تفسیر نعمانی نیز آمده که عین عبارت ایشان، این گونه است:

«دعائم و ستونهای اسلام پنج چیز است و بر این پنج فریضه، دین اسلام استوار شده و خداوند سبحان برای هر یک از اینها چهار حد مشخص قرار داده که هیچ کس نمی‌تواند نسبت به آنها ناآگاه باشد، اولین آنها نماز است، آنگاه زکات، آنگاه روزه، آنگاه حج، آنگاه ولایت و این (ولایت) پایانبخش همه و حافظ و نگهبان همه واجبات و مستحبات است»<sup>۹۹</sup>.

البته پیش از این از نظر شما گذشت که مطالب کتاب محکم و متشابه اگر چه در نزد اصحاب ما منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است، اما این مطلب خالی از مناقشه نیست و شاید مؤلف، کلام خویش را با روایات درهم آمیخته است، چنانکه بحث آن در دلیل پنجم همین مبحث گذشت.

دلیل نهم: [استدلال به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام لولا حضورالحاضر...]

- امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگردم را گرفته و به یاریم قیام کرده‌اند، و از این جهت حجت تمام شده است، و اگر نبود عهد و مسئولیتی که خداوند از علما و دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را بر کوهانش می‌افکندم و آن را قبول نمی‌کردم...»<sup>۱۰۰</sup>

۹۹. فی الكتاب المحکم و المتشابه نقلاً عن تفسیر النعمانی قال: فدعائم الاسلام وهي خمس دعائم و علی هذه الفرائض الخمسة بنی الاسلام فجعل سبحانه لكل فریضة من هذه الفرائض اربعة حدود لا یسع احدا جهلها: اولها الصلاة ثم الزکاة ثم الصیام ثم الحج، ثم الولاية. و هي خاتمتها والحافظه لجميع الفرائض والسنن: (المحکم والمتشابه / ۷۷ و بحارالانوار / ۶۲/۹۰).

۱۰۰. اما والذي فلق الحبة وبرأ النسمة لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر وما اخذالله علی

و باز در جای دیگر می فرماید:

«بارها از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: ملتی که در میان آنها حق ضعیفان از زورمندان با صراحت و قاطعیت گرفته نشود، هرگز پاک و منزّه نشده و روی سعادت نخواهد دید.»<sup>۱۰۱</sup>  
و باز در سنن ابن ماجه از ابی سعید، همین مضمون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«جامعه‌ای که در آن، شخص ضعیف با صراحت و بدون لکننت حق خود را مطالبه نکند منزّه و سعادتمند نیست.»<sup>۱۰۲</sup>

از مضمون این دو حدیث شریف استفاده می شود که برای انسان مسلمان بویژه انسان عالم و دانشمند شایسته و روا نیست که در کنج خانه خود بنشیند و نسبت به جنایاتی که افراد طغیانگر و مستکبر نسبت به افراد ضعیف و مستضعف انجام می دهند بی تفاوت باشد، بلکه بر وی واجب است که به حمایت ضعیفا و احقاق حقوق آنان پردازد و روشن است که غالباً این دفاع - از حقوق ضعیفا و مستضعفین - حاصل نمی آید مگر با تجمع و تشکل و کسب توان و قدرت به اندازه امکان، و مقصود ما از حکومت چیزی به غیر از این نیست. منتهای امر این دارای مراتب است [که به حسب شرایط و توان، محدوده آن مشخص می گردد]، پیش از این نیز در مباحث گذشته گفته شد که صحیح نیست انسان مسلمان در منزل خویش بنشیند و نسبت به آنچه در اطراف و محیط او می گذرد و نسبت به فساد و فحشا و خونهایی که از مسلمانان ریخته می شود و هتک ناموسی که از آنان می گردد و تسلط کافران و طاغوتها بر سرنوشت مسلمانان و مستضعفان و تسخیر و اشغال سرزمینهایشان... بی تفاوت باشد.

ادله امر به معروف و نهی از منکر، دلایل دیگری بر ضرورت حکومت

بر این اساس تمام دلیلهای امر به معروف و نهی از منکر و دلیلهای جهاد دفاعی از قوی ترین ادله بر لزوم تشکل مسلمانان و ضرورت ایجاد دولت و حکومت حق و تحصیل قدرت در حد توان و به قدر امکان می باشد. و بدیهی است «آنچه را می توان به آن دست یافت نباید به خاطر آنچه بدان دسترسی نیست، از دست داد» [المیسور لایترک بالمعسور].

→

العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم ولا سغب مظلوم لالقیت حبلها علی غاربها... (نهج البلاغه، فیض ۵۲/، لِح / ۵۰، خطبة ۳).

۱۰۱. سمعت رسول الله یقول فی غیر موطن: ان تقدس امة لا یؤخذ للضعیف فیها حق من القوی غیر متمتع. (نهج البلاغه فیض / ۱۰۲۱، لِح / ۴۳۹، نامه ۵۳).

۱۰۲. انه لا قدست امة لا یأخذ للضعیف فیها حق غیر متمتع (سنن ابن ماجه ۲/ ۸۱۰، کتاب الصدقات، باب ۱۷، حدیث ۲۴۲۶).

و اما آنچه از کلمات اصحاب ما و بزرگان فقه درباره امر به معروف و نهی از منکر - هنگامی که متوقف بر ایراد ضرب و جرح باشد - استفاده می‌گردید که وجوب آن مشروط به اذن امام است و مقتضای آن این بود که «در صورت نبودن امام در جامعه به هنگام مواجه شدن با فساد هر چند گسترده باشد تکلیفی بر مسلمانان نیست» ما پیش از این گفتیم که به نظر ما وجوب آن در چنین شرایطی مشروط به وجود امام نیست [امر به معروف و نهی از منکر همواره در هر شرایطی واجب است] اما وجود آن در حیطة خارج به گونه‌ای که مؤثر واقع شود و ضروری بر آن مترتب نگردد و برای اینکه قدرت و تشکل و نظم در کار باشد و هرج و مرج به وجود نیاید، مشروط به وجود امام یعنی حکومت است. پس بر این اساس تأسیس دولت و اقامه حکومت حق [برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر] وجوب مقدمی دارد [و به عنوان مقدمه واجب، واجب است].

پیش از این در خبر یحیای طویل از امام صادق علیه السلام نیز گذشت که فرمود: «خداوند زبان را نگشوده و دست را بسته باشد بلکه خدا آن دو را به گونه‌ای قرار داده که هر دو با هم باز و هر دو با هم بسته می‌شود»<sup>۱۰۳</sup>.

و نظیر همین مورد است دفاع از حوزه اسلام و کیان مسلمانان که به صورت مطلق واجب است، اما وجود برخی از مراتب آن متوقف بر تشکل و تحصیل قدرت است که در این مورد بر مسلمانان ضروری است بر خویش ابرو و فرماندهی که امور پراکنده را گردآوری و کار و مبارزه را سازماندهی کند، انتخاب کنند.

پس با این بیان، جهاد به هر دو قسم آن نیازمند به امام است، اما بنا بر آنچه بزرگان فرموده‌اند وجوب جهاد ابتدایی مشروط به امام و اجازه اوست، برخلاف جهاد دفاعی که وجوب آن مطلق است، اما وجود و تحقق آن مشروط و متوقف بر وجود امام است. پیش از این، بحث تفصیلی این موضوع در مبحث «حکومت و جهاد» گذشت و در فصل چهارم همین بخش نیز پس از اتمام دلایل دهگانه بر وجوب اقامه دولت و حکومت حقه در همه اعصار، به پاسخ روایت‌هایی که اهل سکون و سکوت به آنها تمسک نموده‌اند، خواهیم پرداخت.

ما در آنجا خواهیم گفت که ائمه علیهم السلام دائماً تحت مراقبت شدید و فشار بوده‌اند و نیرو و یاوری برای قیام و مبارزه علیه حکومت‌های ستسگر نداشتند و فرمایش امام صادق علیه السلام را خواهیم خواند که به «سدیر صیرفی» فرمود: «ای سدیر، اگر به اندازه این بزغاله‌ها یاور

۱۰۳. ما جعل الله بسط اللسان وكف اليد، ولكن جعلهما يبسطان معاً و يكفان معاً. (وسائل ۱۱/۴۰۴، باب ۳ از ابواب امر و نهی، روایت ۲).

داشتم درنگ را جایز نمی‌شمردم»<sup>۱۰۴</sup>. با اینکه مجموع بزغاله‌ها که حضرت به آن اشاره فرموده، هفده رأس بیشتر نبودند.

از سوی دیگر، تقیه‌ای که در اخبار و روایات ما آمده، به معنی ترک دفاع و امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه منظور از تقیه «خویش‌تن بانی در حال عمل به تکلیف است» و گواه بر همین معنی و مفهوم است روایت «التقیه ترس المؤمن»<sup>۱۰۵</sup> - تقیه، سپر مؤمن است و نیز روایت «ان التقیه جنة المؤمن»<sup>۱۰۶</sup> - همانا تقیه سپر مؤمن است، چرا که سپر در میدان جهاد و نبرد، کاربرد دارد نه به هنگام گوشه‌گیری و استراحت و فرار از کار. و این نکته‌ای است شایان توجه.

### امور حسبیه، دلیل دیگری بر ضرورت حکومت

در اینجا نکته دیگری است که باید به آن بذل توجه نمود و آن اینکه: فقهای ما رضوان‌الله علیهم اموری را به عنوان امور حسبیه بیان کرده و فرموده‌اند: این امور به عهده اشخاص خاصی نیست و از سوی دیگر شارع مقدس نیز به مهمل ماندن و معطل گذاشته شدن آنها راضی نیست، مسایلی نظیر تصرف در اموال فرزندان یتیم و افراد ناتوان و غایب و... که در این موارد، در صورت وجود فقیه عادل مسئولیت آن به عهده اوست و در صورتی که فقیه عادل وجود نداشته باشد سایر افراد مؤمن عادل، و اگر مؤمن عادل هم نبود افراد مسلمان فاسق باید مسئولیت آن را به عهده بگیرند.

حال با توجه به این نظر و فتوا آیا می‌توان گفت حفظ اموال جزئی صغیر و مجنون خاصی، از امور مهمه‌ای است که شارع مقدس نسبت به مهمل ماندن و واگذشته شدن آن راضی نیست و در هر صورت باید افرادی انجام آن را به عهده بگیرند، اما حفظ کیان اسلام و نظام مسلمانان و حفظ خونها و نوامیس و اموال عموم مسلمانان دارای اهمیت نیست و شارع مقدس نسبت به آن اهتمام نورزیده است؟ آیا می‌توان گفت بر مسلمانان رواست که مسئله مهمی نظیر حکومت را مهمل گذاشته و نسبت به آن تلاش و اقدامی ننمایند تا صاحب امر حضرت حجت علیه السلام بیایند و تشکیل حکومت بدهند؟! این مطلبی است بسیار شگفت‌انگیز<sup>۱۰۷</sup>!

۱۰۴. یا سدید: لوکان لی شیعة بعدد هذه الجداء ما وسعتی القعود. (کافی ۲/۲۴۲ کتاب ایمان و کفر، باب قلة عدد المؤمنین، روایت ۴).

۱۰۵. وسائل ۱۱/۴۶۰، باب ۲۴ از ابواب امر و نهی، روایت ۶.

۱۰۶. همان مدرک، روایت ۴.

۱۰۷. در مورد ضرورت وجود حکومت برای اداره جامعه ظاهراً هیچ‌گونه تردیدی نیست و به تعبیر استاد - در مقدمه کتاب - وجود حکومت با مدنیت و اجتماعی بودن بشر سرشته است. اما این که فقها صالحترین

از سوی دیگر معصوم نبودن علما و فقها و احتمال خطا و اشتباه کاری آنان در مقام عمل به هیچ وجه موجب جواز بلا تکلیف ماندن این امر اساسی و حیاتی نمی گردد، چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اگر چه خود از گناه مصون و محفوظ بود اما عمال وی که در مأموریت بودند از لغزش و خطا مصون و محفوظ نبودند، همچنین عمال و کارگزاران امیرالمؤمنین علیه السلام بلکه حتی عمال حضرت صاحب العصر و الزمان عجل الله فرجه.

در هر صورت احتمال ضایع شدن حقوق مردم در صورت نظارت و تصدی و حفظ و حراست توسط حکومت صالح، به مراتب کمتر از این است که آنان به طور کلی به خود وا گذاشته شده و بدون حاکم و سرپرست باشند و این نکته ای است شایان توجه و اندیشه. در خاتمه این دلیل باز یادآور می شویم که نفرت و انزجار برخی مردم از لفظ حکومت و سلطنت و نظایر آن، نیست مگر اینکه غالباً آنان به حکومت های جائر و ستم گر و یا نالایق مبتلا بوده اند و در حقیقت تنفر و انزجار آنان از جور و ستم و بی لیاقتی است که به حکومت و سلطنت سرایت کرده و گرنه حکومت و اداره شئون مسلمانان و حفظ نظام آنان به صورت معقول، امری است که عقل و شرع همواره به نیکی و خوبی از آن یاد نموده اند، چنان که بسیاری از آیات و روایات به صراحت بر این معنی دلالت دارد که به برخی از آنها در ذیل دلیل اول همین مبحث اشارت رفت.

→

و قدر متیقن افراد برای تشکیل حکومت باشند جای تردید است، به ویژه در این زمانها که رشته های مختلف علوم پدیدار شده و نیازها گسترش یافته و بشر در علم اداره جامعه به پیشرفتهایی دست یافته است، اولاً حکومت ها دیگر فردی نیست که یک نفر همه اختیارات به دست او سپرده شود و او بتواند همه امور را زیر نظر داشته باشد و در همه مسائل نظر بدهد. ثانیاً تخصص فقها در فقه و احکام اسلامی است و تبخّر در سیاست و امور اجرایی نیاز به آگاهی های ویژه و ممارست در امور اجرایی دارد. ثالثاً شناخت موضوعات خود لازمه کشورداری است. احکام در مرحله اجرا روی موضوعات می رود، و قوانین یک بخش آن انطباق یا عدم مخالفت آن یا احکام فقهی است و فقه مصطلح در حوزه ها و فقیه متخصص در ابواب مختلف فقه که مستلزم عمری تدریس و تحصیل و ممارست است نمی تواند الزاماً سیاست مدار و مدیر اجرایی خوبی هم باشد؛ پس واگذاری این امور به فقیه به صورت مطلق از دیدگاه اسلام قدر متیقن نیست. بلکه چه بسا دیگران از او اقوی باشند. به عهده گرفتن امور حسبیّه - که فلسفه آن زمین نماندن و انجام شدن کار است - آن هم در شکل گسترده آن که حکومت را هم شامل بشود، از نظر علمی، دانایی هایی گسترده تر از فقه و از نظر اجرایی توانی فراتر از فقیه - که عمر خود را در حوزه های علمیه و تحصیل و تدریس گذرانده - می خواهد و باید در یک مجموعه ای که فقها و کارشناسان اسلامی نیز بر آن نظارت دارند امور کشور سامان یابد. (مقرر).

دلیل دهم:

[ ذکر روایاتی از طریق فریقین بر ضرورت دولت و حکومت ]

در اینجا به بیان روایتهایی از طریق شیعه و سنی می‌پردازیم که از مجموع آن به‌طور کلی ضرورت دولت و حکومت در هر عصر و زمان و یا مورد نظر شارع مقدس اسلام بودن آن استفاده می‌گردد، که باید در مفاد آنها به دقت نگریست:

۱ - مرحوم شیخ مفید در کتاب الاختصاص می‌گوید: برخی از آنان (اصحاب) از یکی از آنان (ائمة معصومین علیهم‌السلام) روایت نموده‌اند که فرمود:

«دین و حکومت دو برادر هم‌زاد هستند که لازمه وجود هر یک، وجود دیگری است. دین، اساس است و حکومت نگهبان، آنچه اساس نداشته باشد منهدم می‌گردد و هر چه نگهبان نداشته باشد ضایع می‌شود.»<sup>۱۰۸</sup>

ظاهراً در روایت فوق، مراد از یکی از آنان، یکی از ائمه معصومین علیهم‌السلام باشد. البته محتمل نیز هست که این کلام از غیر ائمه باشد، همان‌گونه که در رسائل اخوان الصفاء آمده است: که پادشاه فارس - اردشیر - در وصیت خود گفت:

«پادشاهی و دین دو برادر هم‌زادند که هر یک جز با دیگری قوام نخواهد یافت و این بدان جهت است که دین اساس سلطنت است و سلطنت نگهبان دین. پس آنچه اساسی برای آن نیست گسسته است و آنچه نگهبانی ندارد ضایع، همواره سلطنت نیاز به اساس دارد و همواره دین نیاز به نگهبان.»<sup>۱۰۹</sup>

ولی در کتاب کنز العمال این‌گونه آمده است:

«دین و دولت دو برادر هم‌زادند که هر یک از این دو، جز به دیگری اصلاح نمی‌گردد، پس اسلام، پایه است و حکومت، پاسدار، و آنچه بی‌پایه است منهدم می‌گردد و آنچه بی‌پاسدار است ضایع می‌شود. (این کلام را دیلمی از ابن عباس نقل کرده است).»<sup>۱۱۰</sup>

و شاید کلمه (حارث) که در متن روایت کنز العمال آمده غلط باشد و صحیح آن (حارس) باشد، چنان‌که در کتاب الاختصاص این‌گونه بود و ظاهراً روایت کنز العمال باید از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منقول باشد.

۲ - در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

«لازم است برای مردم فرماندهی و بودجه‌ای برای فرمانده، و حسابرسی و بودجه‌ای برای حسابرس، و قاضی و بودجه‌ای برای قاضی [دادگستری] و صحیح نیست بودجه و رزق

۱۰۸. الاختصاص / ۲۶۳.

۱۰۹. رسائل اخوان الصفا ۳/ ۴۹۵.

۱۱۰. کنز العمال ۶/ ۰ باب ۱ از کتاب الامارة، روایت ۱۴۶۱۳.

قاضی برعهده مردمی که برای آنان قضاوت می‌کند باشد بلکه باید از بیت‌المال مسلمانان زندگی او تأمین گردد.<sup>۱۱۱</sup>»

۳ - در کتاب تحف العقول از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«مردم هر شهر و دیاری درباره امور دنیایی و آخرتی خود از سه کس بی‌نیاز نیستند و در صورت نبودن آنها مردم بی‌سرپرست و سرگردان می‌مانند، از فقیه عالم پارسا، و از امیر خیرخواه اطاعت شده و از پزشک آگاه مورد اعتماد<sup>۱۱۲</sup>.»

۴ - محمد بن مسلم در روایت صحیح‌های گوید از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «هرکس با تمام توان تلاش کند که با عبادت و زهد و پارسایی به خداوند نزدیک گردد، اما امام و رهبری برای خود انتخاب نکرده باشد تلاش بیهوده‌ای می‌کند و در وادی سرگردانی متوقف خواهد ماند...»

به خدا سوگند، ای محمد هرکس از این امت شب را به صبح آورد، اما امام ظاهر عادل‌ی نداشته باشد در گمراهی و سرگردانی صبح نموده و در صورتی که با چنین حالتی از دار دنیا برود به مرگ کفر و نفاق از دنیا رفته است، بدان ای محمد که پیشوایان ستم و پیروان آنها از دین خدا بیگانه‌اند. هم خود گمراهند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشانند<sup>۱۱۳</sup>.»

۵ - در کتاب الاختصاص از محمد بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «کسی که بمیرد اما امام ظاهر و زنده‌ای نداشته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.<sup>۱۱۴</sup>»

۶ - باز در همان کتاب از ابی‌جارود، روایت شده که گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «هرکس از دنیا برود و امام زنده‌ی ظاهری نداشته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته - گفت به آن حضرت عرض کردم: فدایت کردم امام زنده؟ فرمود - بله. امام زنده.<sup>۱۱۵</sup>»

۱۱۱. عن علی علیه السلام انه قال: لا بد للناس من امارة ورزق للامير ولا بد من عريف ورزق للتعريف ولا بد من حاسب ورزق للحاسب ولا بد من قاض ورزق للقاضي و كره ان يكون رزق القاضي على الناس الذين يقضى لهم ولكن من بيت المال (دهائم الاسلام ۵۳۸/۲، كتاب آداب القضاة، حديث ۱۹۱۲).

۱۱۲. لا يستغنى اهل كل بلد عن ثلاثة يفرع اليهم في امر دنياهم و آخرتهم، فان عدموا ذلك كانوا همجا: فقيه عالم ورع، امير خیر مطاع، و طبيب بصير ثقة. (تحف العقول / ۳۲۱).

۱۱۳. كل من دان الله عز وجل بعبادة يجهد فيها نفسه ولا امام له من الله فسعيه غير مقبول وهو ضال متحير... والله يا محمد من اصبح من هذه الامة لا امام له من الله عز وجل ظاهر عادل اصبح ضالا تائها. وان مات على هذه الحالة مات ميتة كفر و نفاق. واعلم يا محمد، ان ائمة الجور و اتباعهم لمعز ولون عن دين الله قد ضلوا واضلوا. (كافي ۱۸۳/۱ - ۱۸۴ كتاب الحجة، باب معرفة الامام والرد اليه، حديث ۸).

۱۱۴. «من مات وليس عليه امام حتى ظاهر مات ميتة جاهلية» (الاختصاص / ۲۶۹).

۱۱۵. «من مات وليس عليه امام حتى ظاهر مات ميتة جاهلية» قال قلت: «امام حتى» جعلت فداك؟ قال: «امام حتى». (الاختصاص ۵۲۶۹)



## توجه به یک نکته

ما پیش از این در اواخر بخش دوم کتاب یادآور شدیم که انس و الفت ذهن ما به امامت ائمه دوازده گانه علیهم السلام موجب آن شده که لفظ امام در نزد ما همواره به امامت ائمه علیهم السلام منصرف گردد و چنین تصور شود که گویا لفظ امام فقط برای آنان وضع شده، با اینکه لفظ امام برای هر پیشوایی که مورد پیروی قرر گیرد می باشد، چه در نماز باشد و یا در حج، یا سایر شئون و امور سیاسی اجتماعی و... چه به حق باشد یا باطل، به همین جهت خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿قاتلوا ائمة الكفر<sup>۱۱۶</sup>﴾ - با امامهای کفر مبارزه و قتال کنید و امام صادق علیه السلام هنگامی که فرمانده حج، اسماعیل بن علی در کنار وی توقف نمود لفظ امام را به او اطلاق کرد و فرمود: «سرفان الامام لایقف<sup>۱۱۷</sup>» - حرکت کن امام نباید توقف کند. و در رساله الحقوق امام زین العابدین علیه السلام آمده که «کل سائس امام<sup>۱۱۸</sup>» - هر سیاستگزاری امام است که برای توجه بیشتر در این زمینه به جاست به آنچه پیش از این نگاشته شد مراجعه گردد. حال با توجه به این نکته بعید نیست بتوان گفت کسی که امام زنده و ظاهری ندارد مرگ او مرگ جاهلیت و مرگ کفر و نفاق باشد، چرا که امام به حق، نگهبان دین و مسجری اسلام است.

از سوی دیگر، آیا داشتن امام، از وصیت نسبت به اموال جزئی کم بهاتر است که درباره آن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «هرکس بدون وصیت از دنیا برود به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است<sup>۱۱۹</sup>»

۷ - در کتاب دعائم الاسلام از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«پذیرفتن مسئولیت و ولایت از جانب امرای عادل که خداوند مردم را به پیروی از آنان امر کرده، کار کردن برای آنها فریضه ای است الهی، و اطاعت آنان واجب است و برای کسی که از جانب آنان برای انجام کاری مأمور می گردد تخلف از دستور آنان، جایز نیست. اما ولایت حکمرانان جور و ستم و پیروی از آنها و کار کردن برای آنان در جهت معصیت خداوند، حرام و غیرجایز است و یاری نمودن آنان و قبول ولایت از آنان صحیح نیست.<sup>۱۲۰</sup>»

۱۱۶. توبه (۹): ۱۲.

۱۱۷. وسائل ۸/۲۹۰، باب ۲۶ از ابواب آداب سفر، حدیث ۱.

۱۱۸. خصال ۵۶۵/۱، ابواب الخمسین، حدیث ۱.

۱۱۹. من مات بغير وصية مات ميتة جاهلية. (وسائل ۱۳/۳۵۲، باب ۱ از کتاب الوصایا، حدیث ۸).

۱۲۰. عن جعفر بن محمد علیه السلام انه قال: ولاية اهل العدل الذين امر الله بولايتهم وتوليتهم وقبولها والعمل لهم فرض من الله عز وجل وطاعتهم واجبة ولا يحل لمن امره بالعمل لهم ان يتخلف عن امرهم و (ولاية - ظ -) ولاة اهل الجور و اتباعهم والمعاملون لهم في معصية الله غير جائزة لمن دعوه الى خدمتهم والعمل لهم و عونهم ولا القبول منهم. (دعائم الاسلام ۲/۵۲۷، کتاب آداب القضاة، حدیث ۱۸۷۶).



۸ - حفص بن عون با حذف برخی از راویان روایت (مرفوع) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود:

«یک ساعت حکومت سلطان عادل، بالاتر از هفتاد سال عبادت است و یک حد که در زمین برای خدا اجرا شود، نافع تر از چهل روز بارندگی است.»<sup>۱۲۱</sup>

۹ - قطب راوندی در لب اللیاب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: «یک روز از سلطنت امام عادل بهتر از باران چهل روز است و حدی که در روی زمین اجرا گردد بهتر از شصت سال عبادت است.»<sup>۱۲۲</sup>

پس خداوند فیض بخشی که هیچگاه برکات خود را قطع نمی‌کند و ابر رحمت او بر بندگانش با همه معصیت‌هایی که انجام می‌دهند پیوسته فرو می‌بارد، چگونه برکات امامت و اقامه حدود را در عصر طولانی غیبت ولی عصر عجل‌الله فرجه از مردم دریغ می‌دارد و بندگان خویش را بدون نظام و حکومت رها می‌گذارد؟

۱۰ - امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه ضمن نامه‌ای خطاب به عثمان می‌فرماید: «بدان که بهترین بنده در پیشگاه خدا امام عادل است که خود هدایت یافته و دیگران را نیز هدایت می‌کند. پس سنتهای قطعی الهی را بپا داشته و بدعت‌هایی را که در دین نبوده می‌میراند... و بدترین مردم در پیشگاه خدا، امام ستمگری است که خود گمراه است و دیگران را نیز به گمراهی می‌کشاند، پس سنتهای الهی را می‌میراند و بدعت‌های متروک را زنده می‌کند.»<sup>۱۲۳</sup>

۱۱ - در کتاب جامع الاصول از ابوسعید خدری نقل شده که گفت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مقرب‌ترین و محبوب‌ترین مردم به پیشگاه خداوند، در روز قیامت، امام عادل است و دشمن‌ترین و دورترین آنها امام ستمگر و جائر» این روایت را ترمذی نقل کرده است.<sup>۱۲۴</sup>

۱۲ - در روایت تحف العقول از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

«... اما آنچه از ولایت و حکومت حلال و رواست، ولایت حاکم عادل است که

۱۲۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ساعة امام عدل (عادل خ.ل) افضل من عبادة سبعين سنة و حدیقام لله فی الارض افضل من مطر اربعين صباحاً. (وسائل ۳۰۸/۱۸ باب ۱ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۵).

۱۲۲. عن النبي صلی الله علیه و آله قال: يوم واحد من سلطان عادل خیر من مطر اربعين يوماً و حد یقام فی الارض از کی من عبادة ستين سنة (مستدرک الوسائل ۲۱۶/۳ باب ۱ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۱۰).

۱۲۳. مافی نهج البلاغة خطاباً لعثمان: فاعلم ان افضل عباد الله عند الله امام عادل هدی و هدی: فاقام سنة معلومة و امامت بدعة مجهولة... وان شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل به، فامات سنة مأخوذة و احیا بدعة متروكة (نهج البلاغة فیض ۵۲۶/، خطبة ۱۶۳، لحن ۲۳۴۱، خطبه، ۱۶۴).

۱۲۴. قال رسول الله صلی الله علیه و آله احب الناس الى الله يوم القيامة و ادناهم منه مجلساً امام عادل، و ابغض الناس الى الله و ابعدهم منه مجلساً امام جائر (جامع الاصول ۴۴۷/۴ باب ۱، من کتاب الخلافة، حدیث ۲۰۳۵).

خداوند نسبت به شناخت و اطاعت و قبول مسئولیت در حکومت او دستور فرموده، همچنین ولایت والیهای او و ولایت والیهای والیهای او همه صحیح و رواست. بدان جهت که آنچه والی عادل به آن دستور می دهد هیچ زیان و نقصان و تحریف و تجاوز از دستورات خدا به سایر امور در آن نیست. پس هنگامی که والی بدین جهت والی عدل شد پس ولایت از جانب او و کار برای او و یاری رساندن به او در حکومت و تقویت او حلال و رواست و معامله و تجارت با او حلال و جایز است و این به خاطر این است که در ولایت والی حق، و والیهای وی، زنده کردن هر حقی و هر گونه عدالتی و میراندن همه ستمها و جورها و فسادها ممکن است، پس به همین جهت کسی که برای تقویت حکومت او تلاش می کند و در حکمرانی وی را یاری می دهد در حقیقت در اطاعت خدا تلاش نموده و دین خدا را تقویت کرده است.<sup>۱۲۵</sup>»

قابل توجه است که این کلمات و جملات از امام صادق روایت شده که در آن زمان آن بزرگوار، والی بالفعل جامعه و مبسوط الید نبود تا بر ولایت و حکومت او احیای حق و عدل و میراندن ظلم و جور و فساد مترتب باشد و این نکته ای است شایان توجه و تأمل [یعنی چنین نیست که این اهداف حتماً باید به دست امام معصوم و در زمان او انجام شود].

۱۳ - آمدی در کتاب غرر و درر از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«همانا سلطان، امین خدا در زمین و برپا دارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در بین مردم است.<sup>۱۲۶</sup>»

در نهج البلاغه نیز آمده: «سلطان، بازدارنده [از فساد و گناه] در روی زمین است.<sup>۱۲۷</sup>» در متن عربی روایت کلمه «وزعة» جمع وازع است، یعنی کسانی که مردم را از محرمات الهی باز می دارند و چون سلطان معنی جنس و جمع دارد، کلمه وزعة که جمع است گفته شده است.

۱۴ - باز، آمدی از آن حضرت روایت نموده است:

۱۲۵. عن الصادق علیه السلام: فوجه الحلال من الولاية ولاية الوالی العادل الذی امرالله بمعرفته و ولایته والعمل له فی ولایته و ولایة ولاته و ولایة ولاته، بجهة ما امرالله به الوالی العادل بلا زیادة فیما انزل الله به ولانقصان منه ولا تحریف لقوله ولاتعد لامره الی غیره، فاذا صار الوالی والی عدل بهذه الجهة فالولاية له والعدل معه و معونه فی ولایته و تقویته حلال محلل و حلال الکسب معهم، وذلك ان فی ولایة والی العادل و ولاته احیاء کل حق و کل عدل و امانة کل ظلم و جور و فساد، فلذلك کان الساعی فی تقویة سلطانه و المعین له علی ولایته ساعياً الی طاعة الله مقویاً لدينه. (تحف العقول / ۳۳۲).

۱۲۶. عن امیرالمؤمنین علیه السلام: ان السلطان لامین الله فی الارض و مقیم العدل فی البلاد و العباد و وزعته فی الارض (غرر و درر ۲/۶۰۴ حدیث ۳۶۳۴).

۱۲۷. و فی نهج البلاغه: السلطان وزعة الله فی ارضه (نهج البلاغه حکمت ۳۲۴، فیض / ۱۲۴۳).

«ثواب هیچ کس در پیشگاه خداوند، بزرگتر از ثواب سلطان عادل و انسان درستکار نیست.»<sup>۱۲۸</sup>

۱۵ - و باز از آن حضرت روایت نموده است:

«علماء حکام مردمند.»<sup>۱۲۹</sup>

۱۶ - باز از آن حضرت روایت نموده است:

«تشکیل دولت عادل از واجبات است.»<sup>۱۳۰</sup>

۱۷ - باز از آن حضرت روایت نموده است:

«کسی که سیاستش نیکوست اطاعتش واجب است.»<sup>۱۳۱</sup>

۱۸ - باز از آن حضرت روایت نموده:

«بهترین پادشاهان، کسی است که مالک نفس خود بوده و عدالت گستر باشد.»<sup>۱۳۲</sup>

۱۹ - باز از آن حضرت روایت نموده است:

«بهترین پادشاهان کسی است که نیت و کردارش پسندیده و در بین مردم و لشکریان

عدالت گستر باشد.»<sup>۱۳۳</sup>

۲۰ - باز از آن حضرت روایت کرده است:

«بهترین پادشاهان کسی است که ستم را بمیراند و عدالت را زنده کند.»<sup>۱۳۴</sup>

۲۱ - باز از آن حضرت روایت نموده:

«بهترین غنیمت برای مردم، حکومت افراد نیک بر آنهاست.»<sup>۱۳۵</sup>

۲۲ - باز از آن حضرت روایت نموده:

«امام عادل از بارانی که پیوسته ببارد [برای مردم] بهتر است.»<sup>۱۳۶</sup>

۲۳ - باز از آن حضرت روایت نموده:

۱۲۸. عن امیر المؤمنین علیه السلام: لیس ثواب عندالله اعظم من ثواب السلطان العادل والرجل المحسن. (فرر و درر، ۹۰/۵ حدیث ۷۵۲۶).

۱۲۹. عنه علیه السلام ایضاً: العلماء حکام علی الناس (همان مدرک، ۱۳۷/۱ حدیث ۵۰۶).

۱۳۰. عنه علیه السلام ایضاً: دولة العادل من الواجبات (همان مدرک، ۱۰/۴، حدیث ۵۱۱۰).

۱۳۱. عنه علیه السلام ایضاً: من حسنت سیاسته وجبت طاعته (همان مدرک ۲۱۱/۵، حدیث ۸۰۲۵).

۱۳۲. عنه علیه السلام ایضاً: اجل الملوک من ملک نفسه و بسط العدل. (همان مدرک ۴۳۹/۲، حدیث ۳۲۰۶).

۱۳۳. ایضاً عنه علیه السلام: افضل الملوک من حسن فعله و نيته و عدل فی جنده و رعيته (همان مدرک ۴۴۵/۲ حدیث ۳۲۳۴).

۱۳۴. ایضاً عنه علیه السلام: خیر الملوک من امان الجور و احیا العدل (همان مدرک، ۴۳۱/۳۲).

۱۳۵. ایضاً عنه علیه السلام: من اعود الغنائم دولة الاکارم (همان مدرک ۳۴/۶، حدیث ۹۳۸۱).

۱۳۶. ایضاً عنه علیه السلام: امام عدل خیر من مطر و ابل (همان مدرک ۳۸۶/۱، حدیث ۱۴۹۱).

«بهترین چیزی که خداوند بر بندگان خویش منت نهاده علم است و عقل و حکومت و عدالت. ۱۳۷»

۲۴ - باز از آن حضرت روایت کرده است:

«هر گاه حکومت، پایه‌های خود را بر عدالت بنا کند و با عقل و درایت ستون‌های آن محکم گردد خداوند یاورش را پیروز و دشمنش را نابود می‌گرداند. ۱۳۸»

۲۵ - بحارالانوار از کنز کراچکی روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«پادشاهان، حاکم بر مردمند و علما، حاکم بر پادشاهان. ۱۳۹»

۲۶ - در کتاب خصال از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام از پدر خویش و او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرموده:

«هنگامی که دو صنف از امت من اصلاح شوند جامعه اصلاح خواهد شد و اگر فاسد گردند جامعه را به فساد خواهند کشید گفتند یا رسول الله آن دو صنف کیانند؟ فرمود: - فقها و امرا. ۱۴۰»

۲۷ - کافی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«خداوند فراتر و بزرگتر از آن است که زمین را بدون امام عادل رها بگذارد. ۱۴۱»

۲۸ - عبدالله بن سنان گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم منظور خداوند سبحان در آیه ﴿یوم ندعوا کل اناس بامامهم﴾<sup>۱۴۲</sup> چیست؟ فرمود: «امام آنها کسی است که پیش روی آنهاست و او قائم به امور مردم زمانه خود است»<sup>۱۴۳</sup>.

در این روایت و روایتهای دیگری که از طرق ائمه معصومین علیهم السلام به صورت متواتر ذکر شده و گفتگو و مناظره‌هایی که از اصحاب آنان مانند هشام و دیگران در مورد اثبات

۱۳۷. ایضاً عنه علیه السلام: افضل ما من الله سبحانه به علی عباده علم و عقل و ملک و عدل (همان مدرک ۴۳۹/۲، حدیث ۳۲۰۵).

۱۳۸. ایضاً عنه علیه السلام: اذا بنی الملک علی قواعد العدل ودعم بدعائم العقل نصرالله موالیه و خذل معادیه (همان مدرک ۱۶۸/۳، حدیث ۴۱۱۸).

۱۳۹. قال الصادق علیه السلام: الملوک حکام علی الناس و العلماء حکام علی الملوک (بحارالانوار، ۱۸۳/۱، کتاب العلم باب ۱، حدیث ۹۲).

۱۴۰. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی. قيل یا رسول الله و من هما قال: الفقهاء و الامراء (خصال ۳۶/۱، باب الاثنین. حدیث ۱۲).

۱۴۱. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ان الله عز وجل اعظم من ان یتروک الارض بغير امام عادل (کافی، ۱۷۸/۱، کتاب الحججه، باب ان الارض لاتخلوا من حججه، حدیث ۶).

۱۴۲. روزی که هر دسته از مردم را به وسیله امامشان فرا میخوانیم. (اسراء، آیه ۷۱).

۱۴۳. عن عبدالله بن سنان قال قلت لابی عبدالله علیه السلام ﴿یوم ندعوا کل اناس بامامهم﴾، قال: امامهم الذی بین اظهرهم وهو قائم اهل زمانه (اثبات الهداة، ۸۹/۱).

ضرورت امام و هادی و حجت و عالم نگاهبان دین از تغییر و تحریف، و... نقل گردیده، گرچه نظر و توجه در آنها بر اثبات امامت ائمه علیهم السلام در مقابل خلفای جور بوده، اما دلایل و ملاکهایی که در آنها ذکر شده عام است و همه پیشوایان، از جمله پیشوایان عادل زمان غیبت را شامل می شود و نمی توان گفت خداوندی که نسبت به بندگانش لطیف و مهربان است امور مسلمانان را در عصر غیبت به خاطر غیبت امام منتظر (ع) بلا تکلیف و مهمل گذاشته است که بجاست برای تحقیق بیشتر به متن آنها مراجعه و در مضامین آنها دقت گردد.

۲۹ - کتاب اثبات الهداة از زمخشری در کتاب ربیع الابرار از عبدالملک نقل نموده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که بمیرد و بیعت امام مسلمین برگردن او نباشد مرگ او مرگ جاهلیت است. ۱۴۴» صاحب اثبات الهداة گفته که روایات زیادی به همین مضمون نقل شده است. مخفی نماند که مفاد این روایت این نیست که بالفعل بر افراد واجب است بیعت کردن و دست دادن، بلکه بر وجوب وجود امام و تعیین وی دلالت دارد تا اینکه در اثر وجود وی بیعت او بر عهده هر مسلمانی واجب و لازم گردد. به عبارت دیگر می توان گفت: ظاهر روایت این است که آنچه بر هر مسلمان واجب است التزام به بیعت و تسلیم است نه فعلیت بیعت، و این نکته ای است شایان توجه. [روی این معنی، کسانی که بالفعل دارای بیعت با امامی نیستند ولی با تلاش و مبارزات پیگیر خود در صدد تعیین امام به حق و بیعت با او هستند و از دنیا بروند به مرگ جاهلیت از دنیا نرفته اند].

۳۰ - صدوق در خصال به سند خویش از عجلان، از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«سه دسته بدون حساب، وارد بهشت می شوند و سه دسته بدون حساب وارد جهنم، آنان که بدون حساب وارد بهشت می شوند امام عادل، تاجر راستگو و پیرمردی است که عمرش را در راه اطاعت خداوند گذرانده است و آنان که بدون حساب وارد آتش می گردند، امام ستمگر، تاجر دروغگو و پیرمرد زناکار است. ۱۴۵»

۳۱ - بحار و وسائل از امامی صدوق به سند خویش از شحام از امام صادق علیه السلام روایت

۱۴۴. عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من مات و لیس فی عنقه لامام المسلمین بیعة مینة جاهلیة (اثبات الهداة، ۱/۱۴۳).

۱۴۵. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ثلاثة یدخلهم الله الجنة بغير حساب و ثلاثة یدخلهم الله النار بغير حساب: فاما الذین یدخلهم الله الجنة بغير حساب فامام عادل و تاجر صدوق و شیخ افنی عمره فی طاعة الله، واما الثلاثة الذین یدخلهم الله النار بغير حساب فامام جائر و تاجر کاذب و شیخ زان (خصال ۱/۸۰، باب الثلاثة، حدیث ۱).

نموده که فرمود:

«کسی که مسئولیت امری از امور مسلمین را برعهده بگیرد، آنگاه عدالت را پیشه نموده و باب ارتباط با مردم را بگشاید و شرّ خود را از مردم دور کند [و یا حجایها را کنار زند] و مستقیماً به کار مردم رسیدگی کند بر خداوند است که ترس روز قیامت را از او برداشته و وی را در بهشت جای دهد. ۱۴۶»

۳۲ - در کتاب التاج الجامع للاصول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«در روز قیامت که هیچ سایه‌ای وجود ندارد هفت طایفه در سایه الهی قرار خواهند گرفت. امام عادل و جوانی که زندگی خود را در عبادت خداوند بگذارند و... ۱۴۷»

این روایت را هر پنج نفر (صاحبان صحاح و سنن معروف) به غیر از ابوداود روایت کرده‌اند.

۳۳ - در صحیح مسلم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«کسی که دست از اطاعت امام و رهبر بکشد در روز قیامت، خدا را بدون آنکه حجت شرعی داشته باشد ملاقات خواهد نمود و کسی که بمیرد و برگردن او بیعتی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است. ۱۴۸»

۳۴ - باز در صحیح مسلم از یحیی بن حصین روایت شده که گفت از جدّه خویش

شنیدم که می‌گفت پیامبر اکرم به هنگام خطبه در حجة الوداع فرمود:

«اگر برده‌ای را به کارگزاری شما گماشتند تا شما را بر اساس کتاب خداوند رهبری کند از وی شنوایی و اطاعت داشته باشید. ۱۴۹»

۳۵ - بخاری در صحیح خویش و نیز غیر او از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده‌اند که

فرمود:

«همه شما چوپانید و همه نسبت به رعیت خود مسئولید. امام چوپان است و نسبت به

۱۴۶. عن الصادق عليه السلام قال: من تولى امرأ من امور الناس فعدل و فتح بابها و رفع شره (و رفع ستره - الوسائل) و نظر فی اسرار الناس كان حقاً على الله ان يؤمن روعته يوم القيامة و يدخله الجنة. (بحار الانوار، ۴۰/۷۲، ۴۰/۷۲، كتاب العشرة، باب ۸۱، حديث ۱۸ - و وسائل ۴۰/۱۲، باب ۴۶ از ابواب ما یکتسب به، حديث ۷).

۱۴۷. عن النبي صلی الله علیه و آله قال: سبعة یظلمهم الله فی ظله يوم لا ظل الا ظله: الامام العادل و شاب نشأ بعبادة الله... (التاج الجامع للاصول ۴۹/۳، فصل ۳).

۱۴۸. عن النبي صلی الله علیه و آله: من خلع يدا من طاعة لقي الله يوم القيامة لاحجة له و من مات وليس فی عنقه بيعة مات ميتة جاهلية. (صحیح مسلم ۱۴۷۸/۳، كتاب الامارة، باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين...، حديث ۱۸۵۱).

۱۴۹. لو استعمل عليكم عبد يفوقكم بكتاب الله فاسمعوا له و اطيعوا. (صحیح مسلم ۱۴۶۸/۳، كتاب الامارة، باب وجوب طاعة الامراء...).